



جلسه: ۸۵  
تاریخ: ۱۴۰۴/۰۲/۲۴

درس: نظام اقتصادی اسلام  
موضوع: منابع مالی حکومت اسلامی  
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

بسم الله الرحمن الرحيم

## منابع مالی حکومت اسلامی

### منبع سوم: جزیه

یکی از منابع مالی حکومت اسلامی، جزیه ای است که از اهل کتاب گرفته می شود.

### أدله

درباره جزیه جهات متعددی برای بحث وجود دارد که جهت اول، اثبات مشروعیت آن است. در این زمینه علاوه بر فتوای فقها که چه بسا به حدّ اجماع برسد، دلیل اول، آیه ۲۹ سوره مبارکه توبه و دلیل دوم، روایات است که در جلسه پیشین به آیه و همچنین سه روایت اشاره گردید.

### روایت چهارم: مرسله واسطی

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي يَحْيَى الْوَاسِطِيِّ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا قَالَ: سَأَلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْمَجُوسِ أَكَانَ لَهُمْ نَبِيٌّ فَقَالَ نَعَمْ أَمَا بَلَغَكَ كِتَابُ رَسُولِ اللَّهِ ص إِلَى أَهْلِ مَكَّةَ أَسَلِمُوا وَإِلَّا نَابِذْتُكُمْ بِحَرْبٍ فَكَتَبُوا إِلَى النَّبِيِّ ص - أَنْ خُذْ مِنَّا الْجِزْيَةَ وَدَعْنَا عَلَى عِبَادَةِ الْأَوْتَانِ فَكَتَبَ إِلَيْهِمُ النَّبِيُّ ص إِنِّي لَسْتُ أَخْذُ الْجِزْيَةَ إِلَّا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ فَكَتَبُوا إِلَيْهِ يُرِيدُونَ بِذَلِكَ تَكْذِيبَهُ زَعَمْتَ أَنَّكَ لَا تَأْخُذُ الْجِزْيَةَ إِلَّا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ ثُمَّ أَخَذْتَ الْجِزْيَةَ مِنْ مَجُوسٍ هَجَرَ فَكَتَبَ إِلَيْهِمُ رَسُولُ اللَّهِ ص أَنَّ الْمَجُوسَ كَانَ لَهُمْ نَبِيٌّ فَقَتَلُوهُ وَكِتَابَ أَحْرَقُوهُ أَتَاهُمْ نَبِيُّهُمْ بِكِتَابِهِمْ فِي اثْنَيْ عَشَرَ أَلْفَ جِلْدٍ ثَوْرٍ.<sup>۱</sup>

در این روایت از اهل کتاب بودن مجوس سؤال شده و امام صادق علیه السلام بعد از پاسخ مثبت دادن به این سؤال، به نامه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به اهل مکه اشاره می کنند که ابتدا آنان را دعوت به اسلام کرده و در صورت نپذیرفتن، اعلام جنگ کرده اند. اهل مکه به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نامه نوشته و درخواست می کنند که ایشان جزیه دریافت کرده و آنها را به عبادت بت ها باقی بگذارد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در پاسخ بیان می فرمایند که جزیه صرفاً از اهل کتاب گرفته می شود و در ادامه نیز درباره علت جزیه گرفتن از مجوس بیان می فرمایند که مجوسیان دارای پیامبری بوده اند که او را به قتل رسانده و همچنین کتابی به اندازه دوازده هزار پوست گاو داشته اند که آن را سوزانده اند.

به روشنی از این روایت مشروعیت گرفتن جزیه از اهل کتاب استفاده می شود؛ چون جزیه گرفتن مسلمانان از اهل کتاب به گونه ای آشکار بوده است که حتی مشرکین نیز از آن اطلاع داشته و درخواست کرده اند که همانند اهل کتاب با آنها برخورد شود. این روایت علاوه بر دلالت بر مشروعیت جزیه، اهل کتاب بودن مجوس را نیز بیان کرده است. البته سند روایت به جهت ارسال دچار ضعف است، اما نسبت به مشروعیت جزیه، روایات متعددی وجود دارد که نیاز به بررسی سند نیست.

۱. نام منطقه ای است.

۲. وسائل الشیعة ۱۵: ۱۲۶.



## روایت پنجم: روایت اصبع بن نباته

وَفِي الْمَجَالِسِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ الْقَطَّانِ وَعَلِيِّ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ مُوسَى الدَّقَاقِ وَمُحَمَّدَ بْنِ أَحْمَدَ السَّنَائِي كُلِّهِمْ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى بْنِ زَكَرِيَّا عَنْ مُحَمَّدَ بْنِ الْعَبَّاسِ عَنْ مُحَمَّدَ بْنِ أَبِي السَّرِيِّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يُونُسَ عَنْ سَعْدِ بْنِ طَرِيفٍ عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ أَنَّ عَلِيًّا ع قَالَ عَلَى الْمُنْبِرِ سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي فَقَامَ إِلَيْهِ الْأَشْعَثُ فَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ كَيْفَ تُؤَخِّدُ الْجَزِيَّةَ مِنَ الْمَجُوسِ - وَلَمْ يُنْزَلْ عَلَيْهِمْ كِتَابٌ وَلَمْ يُبْعَثْ إِلَيْهِمْ نَبِيٌّ فَقَالَ بَلَى يَا أَشْعَثُ قَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ كِتَابًا وَبَعَثَ إِلَيْهِمْ نَبِيًّا الْحَدِيثُ.<sup>۱</sup>

شیخ صدوق این روایت را در امالی نقل کرده است ولی سند آن دچار اشکال است.

در این روایت مطرح شده است که امیرالمؤمنین علیه السلام به مردم می فرمایند که سوالات خود را مطرح کنند که اشعث از علت اخذ جزیه از مجوس، در حالی که پیامبر نداشته اند و کتابی بر آنها نازل نشده، سوال می کند. امیرالمؤمنین علیه السلام در پاسخ بیان می کنند که بر مجوس کتاب نازل شده و دارای پیامبر بوده اند.

از این روایت نیز استفاده می شود که اصل مشروعیت اخذ جزیه از اهل کتاب، مفروغ عنه بوده و اشعث هم می دانسته است که از مجوس جزیه گرفته می شده است و سوال او از اهل کتاب بودن آنها بوده است.

تاکنون با توجه به آیه قرآن و روایات متعددی که بیان گردید، اصل مشروعیت جزیه گرفتن از اهل کتاب به اثبات رسید.

## بررسی متولی اخذ جزیه

یکی از مباحث مرتبط با جزیه، گیرنده آن است تا روشن شود که گرفتن جزیه از اهل کتاب، در هر منطقه ای توسط اهالی آن جایز است و یا اینکه گرفتن جزیه از اختیارات ولیّ امر است و این گونه نیست که هر کسی بتواند از اهل کتاب جزیه بگیرد.

ظاهر آیه ۲۹ از سوره مبارکه توبه این است که جزیه باید توسط ولیّ امر گرفته شود؛ چون در آن امر به قتال صادر شده و به تناسب حکم و موضوع، حکومت و ولیّ امر را خطاب قرار داده است؛ چون جنگ صرفاً باید تحت اداره حکومت صورت گیرد و برای مردم جایز نیست که خودشان بتوانند جنگی راه بیندازند.<sup>۲</sup> بنابراین وقتی خطاب جنگ اختصاص به حکومت و ولیّ امر داشته باشد، جزیه هم که پیرو امر به جنگ بیان شده است، اختصاص به حکومت و ولیّ امر خواهد داشت.

علاوه بر آیه قرآن، روایاتی نیز وجود دارد که ممکن است برای اختصاص داشتن گرفتن جزیه به ولیّ امر مورد استناد قرار گیرند:

روایت اول: صحیحہ حفص بن بختری

۱. وسائل الشیعة ۱۵: ۱۲۸.

۲. با توجه به این مطلب، آیات مربوط به حدّ زانی و زانیه و همچنین حدّ سارقین نیز اگرچه خطاب به همه مسلمانان است، اما به تناسب حکم و موضوع، از شؤون حکومت بوده و اختصاص به آن خواهد داشت؛ چون اگر هر کسی بخواهد چنین اقداماتی انجام دهد، هرج و مرج و اختلال نظام رخ خواهد داد. در نتیجه عرف بیش از این نمی فهمد که صرفاً حکومت حق انجام چنین اقداماتی را دارد.



جلسه: ۸۵  
تاریخ: ۱۴۰۴/۰۲/۲۴

درس: نظام اقتصادی اسلام  
موضوع: منابع مالی حکومت اسلامی  
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَفْصِ بْنِ الْبَخْتَرِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ:  
الْأَنْفَالُ مَا لَمْ يُوجَفْ عَلَيْهِ بِخَيْلٍ وَلَا رِكَابٍ أَوْ قَوْمٌ صَالِحُوا أَوْ قَوْمٌ أَعْطُوا بِأَيْدِيهِمْ وَكُلُّ أَرْضٍ خَرِبَةٍ وَبُطُونٍ الْأُودِيَةِ  
فَهُوَ لِرَسُولِ اللَّهِ ص - وَهُوَ لِلْإِمَامِ مِنْ بَعْدِهِ يَضَعُهُ حَيْثُ يَشَاءُ.<sup>۱</sup>

این روایت به لحاظ سند صحیح است.

سه فقره از این روایت برای اختصاص داشتن اخذ جزیه به ولی امر مورد استدلال قرار گرفته است.

فقره اول: « مَا لَمْ يُوجَفْ عَلَيْهِ بِخَيْلٍ وَلَا رِكَابٍ »

استدلال به این فقره به این بیان است که به صورت مطلق بیان شده است که آنچه از کفار گرفته می شود، اعم از اینکه از مشرکین و یا اهل کتاب باشد، متعلق به امام علیه السلام است و از اختیارات او محسوب می شود.

فقره دوم: « قَوْمٌ صَالِحُوا »

در این فقره نیز به اطلاق بیان شده است که هرچه کفار بر آن صلح کنند، متعلق به امام علیه السلام و حکومت اسلامی است و لذا مواردی که اهل کتاب حاضر به پرداخت جزیه می شوند، را شامل می شود.

فقره سوم: « قَوْمٌ أَعْطُوا بِأَيْدِيهِمْ »

اطلاق این فقره اعطای به عنوان جزیه را شامل می شود که در اختیار ولی امر قرار می گیرد؛ چون یکی از مصادیق اعطای با ید، جزیه است.

بنابراین هر سه فقره به اطلاق خود دلالت می کند که گرفتن جزیه مشروع است و از انفال محسوب می شود و لذا در اختیار ولی امر قرار می گیرد که هر جایی که صلاح بدانند مصرف کنند.

به نظر ما از نظر عرفی بعید است که هر سه تعبیر اطلاق داشته و شامل جزیه شوند؛ چون اینها قسیم یکدیگر هستند و نباید تداخل داشته باشند و لذا نهایتاً باید اطلاق یکی از آنها شامل جزیه شود که با توجه به تعبیر «حتی یعطوا الجزیة عن ید و هم صاغرون» که در آیه قرآن به کار رفته و اعطای جزیه با دست خود اهل ذمه را بیان کرده است، فقره سوم ظهور در اطلاق نسبت به جزیه دارد. البته اطلاق این فقره، مشروعیت دریافت جزیه را اثبات نمی کند؛ لذا باید قبل تمسک به این روایت، با استناد به آیه قرآن و همچنین روایات دیگر، مشروعیت گرفتن جزیه اثبات شود و در این حال، یکی از مواردی که با دست خود اهل کتاب داده می شود، جزیه خواهد بود که اطلاق صحیح حفص شامل این موارد نیز می شود.

بنابراین استدلال به فقره سوم برای اثبات اختصاص داشتن گرفتن جزیه به حکومت و ولی امر قابل پذیرش است.

در اینجا ممکن است اشکال شود که صحیح حفص بن بختری مربوط به زمین است؛ چون در ادامه روایت، به ارض خربه و بطون اودیه اشاره شده است، در حالی که جزیه برای زمین ها نیست و سرانه است. علاوه بر اینکه لشکر کشی و ایجاف خیل و رکاب نیز بر زمین ها صورت می گیرد.

۱. وسائل الشیعة ۹: ۵۲۳.



پاسخ این است که صرف اینکه فقرات ذکر شده در ادامه روایت، اختصاص به موارد خاص داشته باشد، موجب عدم جواز تمسک به اطلاق فقرات دیگر نمی شود و در مورد لشکر کشی نیز این چنین نیست که نسبت به خصوص زمین باشد، بلکه می تواند بر هر چیزی صورت گیرد و لذا عدم لشکر کشی نیز اطلاق داشته و همه اموال به دست آمده را شامل می شود.

اشکال دیگر بر فقره اول است که اخص از مدعا است؛ چون در فقره اول به خصوص فرض عدم حمله اشاره شده است؛ لذا اگر جنگ آغاز شده و مسلمانان حمله کرده باشند و در میانه جنگ، اهل کتاب تسلیم شده و حاضر به پرداخت جزیه شوند، فقره اول دیگر دلالت ندارد که جزیه متعلق به امام علیه السلام و از اختیارات حکومت اسلامی است. بنابراین اطلاق فقره اول ثابت نیست الا اینکه از الغای خصوصیت و عدم فصل استفاده شود که وقتی بدون جنگ و لشکرکشی برای امام علیه السلام باشد، در حالت لشکر کشی نیز در اختیار ایشان قرار خواهد گرفت.

### روایت دوم: روایت حلبی

وَعَنْهُ [محمد بن الحسن باسناده عن علي بن الحسن بن الفضال] عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْأَنْفَالِ فَقَالَ مَا كَانَ مِنَ الْأَرْضَيْنِ بَادَ أَهْلُهَا وَ فِي غَيْرِ ذَلِكَ الْأَنْفَالِ هُوَ لَنَا وَ قَالَ سُورَةُ الْأَنْفَالِ فِيهَا جَدْعُ الْأَنْفِ وَ قَالَ مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى - فَمَا أَوْجَفْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ خَيْلٍ وَ لَا رِكَابٍ وَ لَكِنَّ اللَّهَ يُسَلِّطُ رَسُولَهُ عَلَى مَنْ يَشَاءُ - قَالَ الْفَيْءُ مَا كَانَ مِنْ أَمْوَالٍ لَمْ يَكُنْ فِيهَا هِرَاقَةٌ دِمٍّ أَوْ قَتْلٌ وَ الْأَنْفَالُ مِثْلُ ذَلِكَ هُوَ بِمَنْزِلَتِهِ.<sup>۱</sup>

مشکل اساسی در سند این روایت، وجود ابوجمیل، مفضل بن صالح است که توثیق ایشان محل اختلاف است؛ چون علاوه بر توثیق، تضعیف هم شده است.

در ذیل این روایت مطرح شده است که هر مالی که در آن جنگ و خون ریزی صورت نگرفته باشد، جزو فیه محسوب می شود. از طرف دیگر در قرآن کریم فیه را متعلق به خداوند متعال، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام قرار داده است. بنابراین اطلاق روایت شامل جزیه هم می شود و با لحاظ اینکه فیه متعلق پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام بماهو حاکم است، جزیه نیز این چنین خواهد شد.

### روایت سوم: مرسله محمد بن مسلم

مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْمُفِيدُ فِي الْمُفْنَعَةِ قَالَ رَوَى مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ سَأَلَهُ عَنْ خَرَجِ أَهْلِ الذِّمَّةِ وَ جَزْيَتِهِمْ إِذَا أَدَّوْهَا مِنْ ثَمَنِ خُمُورِهِمْ وَ خَنَازِيرِهِمْ وَ مَيْتَتِهِمْ أَيْ حِلٌّ لِلْإِمَامِ أَنْ يَأْخُذَهَا وَ يَطِيبُ ذَلِكَ لِلْمُسْلِمِينَ - فَقَالَ ذَلِكَ لِلْإِمَامِ وَ الْمُسْلِمِينَ حَلَالٌ وَ هِيَ عَلَى أَهْلِ الذِّمَّةِ حَرَامٌ وَ هُمُ الْمُحْتَمِلُونَ لِوُزْرِهِ.<sup>۲</sup>

در این روایت سؤال از جزیه اهل ذمه است که با فروش خمر، میته و خنزیر پرداخت کرده باشند. امام علیه السلام آن اموال را برای امام علیه السلام و مسلمانان حلال شمرده اند.

۱. وسائل الشیعة ۹: ۵۲۷.

۲. وسائل الشیعة ۱۵: ۱۵۵.



سائل اخذ جزیه را به امام علیه السلام نسبت داده است و لذا در ذهن او مفروغ عنه بوده است که باید امام علیه السلام بگیرد و امام علیه السلام هم چیزی خلاف آن ذکر نکرده اند.

اشکال در روایت این است که اولاً: به جهت ارسال، سند آن ضعیف است. ثانیاً: اگرچه ظاهر روایت این است که جزیه توسط امام علیه السلام گرفته می شود، اما گرفتن جزیه توسط امام علیه السلام منحصر در این نیست که متعلق به حکومت باشد بلکه ممکن است امام علیه السلام واسطه در ایصال به مسلمانان باشند کما اینکه امام علیه السلام خراج را در اراضی خراجیه دریافت کرده و در بین مسلمانان تقسیم می کند. این مطلب متفاوت است از اینکه جزیه کاملاً در اختیار ولی امر باشد و بتواند در هر مصلحتی که بخواهند، مصرف کنند. این مطلب از روایت محمد بن مسلم استفاده نمی شود.

#### روایت چهارم: صحیح زرار

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ حَرِيزٍ عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع مَا حَدُّ الْجَزِيَّةِ عَلَى أَهْلِ الْكِتَابِ وَ هَلْ عَلَيْهِمْ فِي ذَلِكَ شَيْءٌ مُوَظَّفٌ لَا يَنْبَغِي أَنْ يَجُوزَ إِلَى غَيْرِهِ فَقَالَ ذَلِكَ إِلَى الْإِمَامِ يَأْخُذُ مِنْ كُلِّ إِنْسَانٍ مِنْهُمْ مَا شَاءَ عَلَى قَدَرِ مَالِهِ مَا يُطِيقُ إِنَّمَا هُمْ قَوْمٌ قَدَّوْا أَنْفُسَهُمْ (مِنْ أَنْ) يُسْتَعْبَدُوا أَوْ يُقْتُلُوا فَالْجَزِيَّةُ تُؤْخَذُ مِنْهُمْ عَلَى قَدَرِ مَا يُطِيقُونَ لَهُ أَنْ (يَأْخُذَهُمْ بِهِ) حَتَّى يُسَلِّمُوا فَإِنَّ اللَّهَ قَالَ حَتَّى يُعْطُوا الْجَزِيَّةَ عَنْ يَدٍ وَ هُمْ صَاغِرُونَ - وَ كَيْفَ يَكُونُ صَاغِرًا وَ هُوَ لَا يَكْتَرِثُ لِمَا يُؤْخَذُ مِنْهُ حَتَّى لَا يَجِدَ ذَلًّا لِمَا أُخِذَ مِنْهُ فَيَأْلَمَ لِذَلِكَ فَيُسَلِّمَ - قَالَ وَ قَالَ ابْنُ مُسْلِمٍ - قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَرَأَيْتَ مَا يَأْخُذُ هَؤُلَاءِ مِنْ هَذَا الْخُمُسِ مِنْ أَرْضِ الْجَزِيَّةِ وَ يَأْخُذُ مِنَ الدَّهَاقِينَ جَزِيَّةَ رُءُوسِهِمْ أَمْ عَلَيْهِمْ فِي ذَلِكَ شَيْءٌ مُوَظَّفٌ فَقَالَ كَانَ عَلَيْهِمْ مَا أَجَازُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَ لَيْسَ لِلْإِمَامِ أَكْثَرُ مِنَ الْجَزِيَّةِ إِنْ شَاءَ الْإِمَامُ وَضَعَ ذَلِكَ عَلَى رُءُوسِهِمْ وَ لَيْسَ عَلَى أَمْوَالِهِمْ شَيْءٌ وَ إِنْ شَاءَ فَعَلَى أَمْوَالِهِمْ وَ لَيْسَ عَلَى رُءُوسِهِمْ شَيْءٌ فَقُلْتُ فَهَذَا الْخُمُسُ فَقَالَ إِنَّمَا هَذَا شَيْءٌ كَانَ صَالِحَهُمْ عَلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ ص.<sup>۱</sup>

تنها نکته در سند روایت، اشتغال بر ابراهیم بن هاشم است که به نظر ما از اجلاء هم بالاتر است و لذا سند روایت صحیح است. در این روایت به روشنی بیان شده است که جزیه در اختیار امام علیه السلام قرار دارد و هر چقدر صلاح بدانند، از آنها می گیرند؛ چون جزیه فدای از این است که اهل ذمه، بنده نشوند و یا به قتل نرسند؛ چون وقتی جنگ رخ بدهد، یا کشته می شوند و یا اینکه در اثر اسیر شدن، عبد محسوب خواهند شد. اما در حد توان از آنها جزیه گرفته می شود تا این دو امر حادث نشود. بنابراین تعبیر «ذاک الی الامام» ظهور دارد که جزیه از اختیارات امام علیه السلام است الا اینکه ادعا گردد که امام علیه السلام نقش واسطه را دارند و از اهل ذمه گرفته و به مسلمانان منتقل می کنند که این ادعا خلاف ظاهر است. ظاهر این است که از اختیارات ولی امر است و در نحوه مصرف آن، هر جایی که صلاح بدانند صرف خواهند کرد.

#### روایت پنجم: روایت محمد بن مسلم

روایت پنجم برای اینکه جزیه از اختیارات ولی امر و حاکم اسلامی است، روایتی است که در ذیل روایت پیشین و با تعبیر «قَالَ وَ قَالَ ابْنُ مُسْلِمٍ» آغاز شده است. این قسمت در کتاب کافی و وسائل الشیعه در ادامه روایت پیشین ذکر شده و ناقل آن مشخص نیست و



صرفاً احتمال داده می شود که حرز بوده باشد. البته شیخ صدوق این بخش از روایت را به صورت جداگانه و مستقیم از محمد بن مسلم نقل کرده است.<sup>۱</sup> البته در سند ایشان به محمد بن مسلم شبهه ای وجود دارد که در مجال خود باید مورد بررسی قرار گیرد. در این روایت بیان شده است که اگر امام علیه السلام بخواهند، می توانند جزیه را بر رؤوس آنها قرار دهد و همچنین اگر بخواهند، می توانند بر اموال آنها قرار دهند. بنابراین از اختیارات و وظایف حکومت است که به حسب شرائط و مقتضیات، جزیه تعیین کنند.

**روایت ششم: روایت مصعب بن یزید انصاری**

و [محمد بن الحسن] بِإِسْنَادِهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَمْرَانَ الشَّيْبَانِيِّ عَنْ يُونُسَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ يَحْيَى بْنِ الْأَشْعَثِ الْكِنْدِيِّ عَنْ مُصْعَبِ بْنِ يَزِيدَ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ: اسْتَعْمَلَنِي أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ع - عَلَى أَرْبَعَةِ رَسَائِقَ الْمَدَائِنِ الْبَهْقَبَاذَاتِ - وَ نَهْرٍ سِيرِيَا وَ نَهْرٍ جُوَيْرٍ وَ نَهْرٍ الْمَلِكِ - وَ أَمَرَنِي أَنْ أَضَعَ عَلَى كُلِّ جَرِيبٍ زَرْعَ غَلِيظٍ دِرْهَمًا وَ نِصْفًا وَ عَلَى كُلِّ جَرِيبٍ وَسَطٍ دِرْهَمًا وَ عَلَى كُلِّ جَرِيبٍ زَرْعٍ رَقِيقٍ ثُلْثِي دِرْهَمٍ وَ عَلَى كُلِّ جَرِيبٍ كَرِيمٍ عَشْرَةَ دَرَاهِمٍ وَ عَلَى كُلِّ جَرِيبٍ نَخْلٍ عَشْرَةَ دَرَاهِمٍ وَ عَلَى كُلِّ جَرِيبٍ الْبَسَاتِينَ الَّتِي تَجْمَعُ النَّخْلَ وَ الشَّجَرَ عَشْرَةَ دَرَاهِمٍ وَ أَمَرَنِي أَنْ أُلْقِيَ كُلَّ نَخْلٍ شَاذٍّ عَنِ الْقَرَى لِمَاوَةِ الطَّرِيقِ وَ ابْنِ السَّيْلِ وَ لَا أَخَذَ مِنْهُ شَيْئًا وَ أَمَرَنِي أَنْ أَضَعَ عَلَى الدَّهَاقِينَ الَّذِينَ يَرْكَبُونَ الْبَرَاذِينَ وَ يَتَخَتَّمُونَ بِالذَّهَبِ عَلَى كُلِّ رَجُلٍ مِنْهُمْ ثَمَانِيَةً وَ أَرْبَعِينَ دِرْهَمًا وَ عَلَى أَوْسَاطِهِمْ وَ الثُّجَارِ مِنْهُمْ عَلَى كُلِّ رَجُلٍ مِنْهُمْ أَرْبَعَةً وَ عَشْرِينَ دِرْهَمًا وَ عَلَى سَفَلَتِهِمْ وَ فَقَرَائِهِمْ اثْنِي عَشَرَ دِرْهَمًا عَلَى كُلِّ إِنْسَانٍ مِنْهُمْ قَالَ فَجَبَّيْتُهَا ثَمَانِيَةَ عَشَرَ أَلْفَ أَلْفٍ دِرْهَمٍ فِي سَنَةٍ.<sup>۲</sup>

در این روایت بیان شده است که امیرالمؤمنین علیه السلام کارگزار ارسال کرده و در فقره «وَ أَمَرَنِي أَنْ أَضَعَ عَلَى الدَّهَاقِينَ...» امر کرده است که سرانه تعیین کند و در بخش پایانی روایت بیان شده است که در یکسال، هجده میلیون درهم جزیه دریافت شده است. از تعیین و ارسال کارگزار توسط امیرالمؤمنین علیه السلام معلوم می شود که دریافت جزیه از اختیارات حکومت بوده است؛ چون در نظر عرف، این اقدام ظهور در شأن حکومتی دارد و احتمال اینکه برای دریافت مال مردم چنین اقدامی انجام شده باشد، بسیار ضعیف است.

تاکنون به روایاتی در باب اینکه دریافت جزیه از اختیارات حکومت اسلامی است، اشاره گردید. روایات دیگری نیز در این زمینه وجود دارد که دیگر نیازی به طرح آنها نیست؛ چون من حیث المجموع با ملاحظه روایات ذکر شده، روشن می گردد که دریافت جزیه از اختیارات حکومت اسلامی است.

البته نسبت به اینکه حکومت اسلامی باید جزیه را در چه مواردی مصرف کند، اقوال بسیاری زیادی وجود دارد که تا حدود بیست قول در این زمینه قابل طرح است.

۱. من لا يحضره الفقيه ۲: ۵۱.

۲. وسائل الشیعة ۱۵: ۱۵۱-۱۵۲.